

ظرفیت گردشگری بر ایجاد بینش تمدنی با تأکید بر گردشگری زیارتی

سید محمد کبیر محمدی^۱

چکیده

رسیدن به تمدن پیشرو بدون خودآگاهی جمعی و شناخت عناصر به وجود آورنده آن ممکن نیست؛ به عبارت دیگر با آگاهی تمدنی و شناخت عوامل و عناصر و محرک های آن می توان تمدنی برپا کرد یا برپوایی و پایایی آن شتاب داد. از سوی دیگر مطالعات نشان داده است که گردشگری و سیروسياحت در زمین و مشاهده دستاوردهای سایر انسان ها با روش الگوبرداری یکی از عوامل است که می تواند زمینه خودآگاهی و تحرک تمدنی را پدید آورد.

تحقیق پیش رو در پی پاسخ به این سؤال است که گردشگری با تأکید بر گردشگری زیارتی (مثل پیاده روی اربعین و حج) چگونه می تواند سبب ایجاد بینش تمدنی شود؟ یافته های این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی بر اساس مطالعه منابع موجود نشان می دهد که گردشگری سبب بینش تمدنی می شود؛ اما گردشگری زیارتی. که نوعی از گردشگری است. نیز ظرفیت و استعداد ایجاد بینش تمدنی دارد و می تواند در پیدایی و پویایی تمدن نقش آفرینی کند.

۱. فارغ التحصیل دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش تاریخ و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی

(mk49456@gmail.com)

کلیدواژه‌ها: محرک‌های تمدن، گردشگری زیارتی، بینش تمدنی، سفرهای زیارتی، حج، اربعین.

پیش درآمد

در فرهنگ اسلامی سیروسفر یا سیر در آفاق در مقابل سیر در انفس محل توجه بوده است؛ چنان‌که گردش در زمین یکی از مصادیق مطالعه آیات تکوینی خداوند دانسته، و به آن سفارش شده است (حج: ۴۶).

به مطلق سیروسفر در زمین با انگیزه‌های متفاوت، گردشگری گفته می‌شود؛ اما مراد نگارنده از گردش در اینجا آن نوع سیروسیاحت است که ظرفیت آگاهی بخشی و ظرفیت بینش‌آفرینی تمدنی را در پی داشته باشد.

تجربه نشان داده است که علاقه انسان‌ها به گردشگری - در صورتی که مانعی در میان نباشد - درونی است. انسان‌ها از جمله برای کسب دانش، شناخت محیط پیرامون، رفع خستگی و فرار از زندگی یکنواخت و قهرمانی خویش اقدام به سیروسیاحت می‌کنند و به تناسب، آگاهی و بینش تمدنی پیدا می‌کنند.

در باره انواع گردشگری و ارزش آن تحقیقات خوبی در دست است. شاید بهترین آن کتاب سیاحت و جهانگردی در فرایند تمدن و قرآن اثر محمد دریایی باشد؛ اما در هیچ یک ظرفیت گردشگری زیارتی به مثابه بینش تمدنی بررسی نشده است و جای این نوع تحقیق خالی به نظر می‌رسد. از سوی دیگر رکود فعلی تمدن اسلامی - پس از آنکه چندین قرن طلایه دار پیشرفت و تمدن بود - این پرسش را پیش می‌آورد که رابطه گردشگری - به ویژه گردشگری زیارتی - با بینش تمدنی چیست. چیزی که در اندیشه‌های آیت الله العظمی خامنه‌ای دیده می‌شود: «در منظومه فکری مقام معظم رهبری حج دارای جایگاه ویژه‌ای است؛ به گونه‌ای که ایشان

حج را «نمونه جامعه اسلامی برتر و تمدن نوین اسلامی» می‌دانند (مهدی نژاد، ۱۴۰۱، ص ۱۷۷). لذا این تحقیق بر آن است که به این پرسش پاسخ دهد که چه اندازه گردشگری - با تأکید بر گردشگری زیارتی - سبب بینش تمدنی، وفقدان یا چگونگی آن احتمالاً سبب انحطاط تمدن اسلامی شده است.

چارچوب مفهومی

۱. گردشگری

گردشگری یعنی مسافرت با انگیزه‌های متفاوت (بخش تقاضا) و زمینه‌سازی و عرضه خدمات سیاحتی به گردشگران (بخش عرضه) (محمودی، ۱۴۰۱، ص ۲۵۹-۲۸۲). گردشگری را با توجه به هدف و روش آن می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: الف) اقتصادی محض؛ ب) اقتصادی؛ ج) فیزیکی / فضای؛ د) اجتماعی (حیدری چپانه ۱۳۸۹، ص ۳۵) که پرداختن به همه آنها در این مقال دشوار است. اما گردشگری زیارتی (مثل حج یا سفر به عتبات عالیات) به سفرهایی گفته می‌شود که هدف اصلی آن اعتلای معنوی است. به همین منظور اساساً در کنسولگری‌ها در کنار انواع ویزاها ویزای زیارتی تعریف شده است.

گونه‌شناسی گردشگری

گونه‌شناسی گردشگری را از راه شناخت اهداف گردشگران می‌توان به دست آورد. بدین منظور انگیزه‌های جهانگردی را می‌توان در چندین کلان‌گروه تقسیم‌بندی کرد که هر کدام تقسیمات ریزتری نیز خواهد داشت:

۱. انگیزه درونی و نفسانی: تجربه نشان داده است که علاقه به گردشگری - در صورتی که موانعی در میان نباشد - درونی است. انسان‌ها گاهی برای کسب دانش

یا شناخت محیط پیرامون یا رفع خستگی و فرار از زندگی یکنواخت و حتی نشان دادن شجاعت و قهرمانی خویش دست به سیروسیاحت می‌زنند.

۲. انگیزه دینی و مذهبی: برخی مسافرت‌ها (همچون حج و عتبات) به منظور دیدن اماکن مذهبی و بزرگان دینی و نیز عمل به توصیه‌های دینی صورت می‌گیرد و عمرآن در جهان اسلام به اندازه خود اسلام است.

۳. انگیزه سیاسی: برخی مسافرت‌ها به قصد شناخت سرزمین دیگران به منظور آگاهی از ظرفیت‌ها و نقاط قوت و ضعف مخالفان صورت گرفته است (جندی، ۱۹۸۶، ص ۲۶۴). جهانگردی خاورشناسان، که پس از جنگ‌های صلیبی در سرزمین‌های شرقی با مدیریت کلیسا و حکومت‌ها آغاز شد و تا کنون ادامه دارد. از این نوع شمرده می‌شود (همان).

۴. مطالعات علمی و تاریخی: چنان‌که خلیفه عباسی، واثق بالله (حکومت ۲۲۷-۲۳۲)، محمد بن موسی خوارزمی (ستاره‌شناس معروف و مسئول کتابخانه دارالحکمه مأمون) را برای تحقیق درباره اصحاب کهف به روم فرستاد (حاجی خلیفه، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۴۶). خلیفه پیش‌گفته «سلام ترجمان» را. که گفته‌اند به سی زبان سخن می‌گفت. همراه کاروانی مجهز با آذوقه یک ساله به منطقه ارمنستان و خزر فرستاد تا درباره سد یا جوج و مأجوج به تحقیق بپردازد (ابن خردادبه، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۳۹). جهانگردان مسلمان در مناطق گوناگون جهان گشتند و توانستند کتاب‌هایی درباره تاریخ، انسان‌شناسی، مردم‌شناسی، فرهنگ، آداب و سنن، و جغرافیا بر جای بگذارند و گزارشی دقیق از فاصله شهرها، موقعیت آنها و نقشه راه‌ها (همان، ص ۴۸-۵۰) و مراکز مهم و دیدنی و شگفتی‌ها به دست دهند. سفرهای علی بن حسین مسعودی (دائرةالمعارف تشیع، مدخل «مسعودی») و ابوریحان بیرونی از این قبیل بوده است (بیرونی، ۱۳۹۱، ج ۱). مسعودی درباره انگیزه

مسافرت هایش نوشته است:

در هر سرزمین و منطقه ای شگفتی هایی است که تنها مردم همان منطقه از آنها خبر دارند. بنابراین کسی که در وطن خود بماند و به اطلاعاتی که در وطن خود کسب کرده است بسنده کند با کسی که عمر خود را در جهانگردی و سفر گذرانده است و دقایق و نفایس اخبار را از دست اول گرفته برابر نتواند بود (دایرةالمعارف تشیع، مدخل «مسعودی»).

شاید بتوان سفرهای شیخ صدوق به منظور جمع آوری روایت (شیخ صدوق، ج ۹، ص ۱۹-۲۴) را در این ردیف قرار داد.

۵. انگیزه تجاری و اقتصادی: نکته در خور توجه اینکه گردشگری در صورتی بینش تمدنی ایجاد خواهد کرد، که گردشگرافزون برآمیختگی بیشتر با پدیده های انسانی و گوناگون در آنها تفکر و تدبر کند. شاید به همین مناسبت است که علامه مصطفوی (مصطفوی، ۱۴۱۶، ذیل «السیاحون») «سیاحت» را حرکت و جریانی می داند که همراه با تدبر و تفکر باشد. لذا توانایی گردشگر از نظر هوش، زبان، هزینه و میزان روزهایی که در یک منطقه می ماند متفاوت خواهد بود (اسکندری و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۱۳۹). گردشگر ممکن است با ماشین یا موتور از شهری گذر کند. این سفر با مسافرت کسی که چندین روز و ماه در جایی می ماند، متفاوت خواهد بود؛ فهم مسافرگذری از پدیده های سرزمین های مقصد گاهی ناقص، سطحی و ظاهری خواهد بود؛ اما کسی که چندین ماه و سال در یک سرزمین می ماند تمام لایه ها و پیچیدگی های فرهنگی-تمدنی آن منطقه را کشف می کند. یکی از کسانی که مسافرتش کوتاه، و کسب اطلاعاتش نیز سطحی بود امان الله، شاه اسبق افغانستان، در سفری شش ماهه به اروپا بود (بی بی سی فارسی، سفرشش ماهه شاه امان الله خان به اروپا، ۲۷/۵/۱۳۹۳). او در این مسافرت کوتاه در چندین کشور

اروپایی و حتی مصر و ایران گشتی زد و در برگشت به تهران فرم لباسش عوض شد و همسرش خانم ثریا نیز قبل از ایرانیان کشف حجاب کرد و با سربرهنه وارد تهران شد (بهنود، سفر امان الله و همسرش به تهران و کشف حجاب در ایران، ۱۳۹۸/۵/۲۹). او بر اثر فهم سطحی از غرب پس از رسیدن به کابل اقدام به اصلاحاتی کرد که مقدمه بحران‌های بعدی افغانستان شد (آروین، چرا اصلاحات امانی شکست خورد؟ بی بی سی فارسی، ۱۳۸۷/۵/۲۷). لذا خاورشناسان ماه‌ها بلکه سال‌ها در یک منطقه می‌ماندند تا بتوانند اطلاعاتی دقیق به دست آورند. هانری کربن را می‌توان یکی از آن افراد دانست که چندین سال در ایران ماند و خودش را به فرهنگ و بزرگان شیعه نزدیک کرد (جهانبگلو، ۱۳۹۳، ص ۱۲۵). در هر صورت گردشگری امری تشکیکی است و فرد روستایی که یک یا چند بار به شهرها رفت و آمد داشته آگاهی بهتری دارد از کسی که هیچ وقت از قریه خویش خارج نشده است. انواع گردشگری به تناسب هدف آن سبب بینش و خودآگاهی می‌شود. شاید بتوان گفت کسانی از بالاترین آگاهی تمدنی برخوردارند که هم دانش تمدنی دارند و هم جهانگردی تمدنی کرده‌اند و هم بالاترین تجربه سیاسی-اجرائی دارند. از این جهت است که شاید بتوان گفت آیت الله العظمی خامنه‌ای یکی از بهترین کسانی است که دارای دیدگاه تمدنی است.

۲. بینش تمدنی

«بینش» به معنای سطحی از خودآگاهی است. حامل این آگاهی نیز افراد یک جامعه‌اند که به سطحی از خودآگاهی رسیده‌اند که می‌توانند مسائل و عناصر تمدنی را تشخیص دهند. «یای نسبت»، که به واژه تمدن (تمدن+ی) افزوده شده است، به معنای سطح آگاهی از مسائل تمدن است که از آن به رویکرد

تمدنی، تفسیر تمدنی، بینش تمدنی، فهم تمدنی یا قرائت تمدنی نیز یاد می‌شود؛ بدین معنا که معانی و مفاهیم پدیده‌های انسانی و اجتماع و مناسبت‌هایشان با مقیاس کلان و رویکرد تمدنی واکاوی می‌شود. قرائت تمدنی در برابر قرائت‌های خُرد و محدود قرار دارد و مسائل و پدیده‌ها را در چشم اندازی کلان و جامع مطالعه نمی‌کند. دکتر الویری بینش تمدنی را این گونه معنا کرده است:

بینش تمدنی که شاید بتوان آن را برآمده از آبخورهای معرفتی و دانشی و انگیزشی شمرد، حد میان دانش و کنش است؛ همان چیزی است که گاه از آن با تعبیری دیگر مانند تمدن اندیشی، رویکرد تمدنی، روحیه تمدنی، فهم تمدنی، درک تمدنی و دغدغه تمدنی هم یاد می‌شود. بینش تمدنی یعنی نگرستن به مسائل مختلف در افق گسترده‌ترین واحد اجتماعی و نگاه کردن به تمام مسائل فرد و جامعه با نگاهی فرازمانی و فرامکانی، در بالاترین حد ممکن زیست اجتماعی بشر، در دایره‌ای فراخ‌تر از نگاه جهانی؛ زیرا نگاه جهانی محدود به اکنون جهان است و نگاه تمدنی گذشته، حال و آینده را در برمی‌گیرد» (الویری، ۱۳۹۷، خبرگزاری مهر).

با توجه به جدید بودن بحث «بینش تمدنی» و فقدان تعریف‌های رقیب، تعریف فوق با اضافه قیده‌های ذیل مورد قبول این پژوهش نیز بینش تمدنی یعنی آگاهی از تمدن و مهم‌ترین مسائل تمدنی. با توجه به اینکه تمدن واقعیت عینی قابل مشاهده است (نه امری ذهنی)، آگاهی تمدنی اشخاصی که هم دانشی تمدنی دارند و هم جهانگردی تمدنی کرده‌اند و هم بالاترین تجربه سیاسی - اجرایی دارند، در بالاترین سطح بینش تمدنی قرار خواهد داشت.

ارزش گردشگری

ارزش گردشگری به اهداف و توانایی گردشگر بستگی دارد؛ به عبارت دیگر هر

اندازه گردشگر اهداف والای انسانی و توانایی بیشتری داشته باشد، گردشگری او ارزش والاتری خواهد یافت. ممکن است گردشگری (مثل سفری که به قصد معصیت است) بار منفی داشته یا حتی حرام تلقی شود. در این قسمت به موضوع ارزش گردشگری از دیدگاه قرآن، روایات و صاحب نظران می پردازیم.

۱. گردشگری در قرآن

از گردشگری در قرآن با واژه های «سفر» (عنکبوت، ۲۰)، «سیاحت» (توبه، ۱۱۲) و «هجرت» تعبیر شده است. گردشگری زیارتی را از آیات معطوف به زیارت حج می توان به دست آورد (آل عمران، ۹۶-۹۷؛ بقره، ۱۵۸ و ۹۷). واژه های پیش گفته هر یک بیانگر چگونگی نوع گردش نیز هست. در قرآن سیروسیاحت را در ردیف عباداتی چون رکوع و سجود و امر به معروف و نهی از منکر قرار داده است (توبه: ۱۱۲). همچنین از قرآن استفاده می شود که بخشی از زندگی پیامبران را سفر تشکیل داده (رک: محمودی، ۱۴۰۱، ص ۲۵۹-۲۸۲) و اسلام برای کمک به مسافران ردیف مالی در نظر گرفته است (توبه: ۶۰). افزون بر این قرآن جهت تشویق مردمان به گردشگری به اجرامادی و معنوی آن بشارت داده و سفر را سبب گشایش در معیشت و نجات از تنگناها دانسته است. طبق فهم صاحب تفسیر اثنی عشری سفر سبب تحول خواهد شد (توبه: ۶۰). قرآن در جای دیگر گردشگری و پیوستگی اجتماعی را در ردیف صبر و استقامت قرار داده (آل عمران: ۲۰۰) و صبر و استقامت را از نشانه های ایمان دانسته است (عصر: ۳-۴). بنابراین مشاهده پدیده های بشری - که بازتاب اندیشه انسان هاست - از طریق سیروسیاحت، که بالاترین نوع شناخت عینی و فهم انسانی از پدیده هاست، به دست خواهد آمد و زمینه پیدایش بینش تمدنی خواهد شد. پس باید دستاوردهای انسانی را دید و پس از مقایسه پدیده ها، الگوی

برتر را انتخاب کرد و در زندگی فردی و اجتماعی به کار بست. یکی از لغزش‌های برخی مفسران، یکسونگری به آیات و روایات است؛ چنان‌که برخی آیات قرآن را با اهداف فردی و با روش عرفانی، اخباری‌نگری و معنوی تفسیر کرده‌اند و کمتر به بعد دنیوی و تمدنی آن توجه کرده‌اند. ویژگی نگاه تمدنی، نگاه در مقیاس کلان، جهانی و دنیوی است (رک: محمدی، ۱۴۰۲). اگر کسی با دید زمینی و تمدنی به آیات قرآن نگاه کند، یافته‌های متفاوت و جدیدی به دست خواهد آورد و پاسخ بسیاری از پرسش‌های اجتماعی خود را از قرآن خواهد گرفت. یکی از مفسران ضمن انتقاد از فراموش شدن ارزش گردشگری بین علمای مسلمان، می‌نویسد:

جمعی از علما و دانشمندان اسلامی گویا در محیط فکر خود زمان و مکان را متوقف ساخته‌اند و در عالمی غیر از این عالم زندگی می‌کنند؛ از تحولات اجتماعی دنیا بی‌خبرند و به کارهای جزئی و کم‌اثر. که در مقابل کارهای اصولی و اساسی ارزش چندانی ندارد. خود را مشغول ساخته‌اند. در دنیایی که حتی پاپ‌ها و کاردینال‌های مسیحی که بعد از قرن‌ها انزوا و گوشه‌گیری و قطع ارتباط با دنیای خارج به سیر در ارض می‌پردازند تا نیازمندی‌های زمان را درک کنند، آیا نباید مسلمانان به این دستور صریح قرآن عمل کنند و خود را از تنگنای محدود فکری به در آورند تا تحول و جنبشی در عالم اسلام و مسلمین پدید آید (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۱۰۵).

از سخن فوق استفاده می‌شود که گردشگری عامل تحول و جنب و جوش است.

۲. ارزش گردشگری در روایات

روایت‌های بسیاری را در باب گردشگری می‌توان برشمرد که در ارزشمندی و آداب سفر سخن گفته‌اند. در کلامی از معصوم چنین آمده است: «سافروا تصحوا،

سافروا تغنموا»؛ «سفر کنید تا سالم بمانید و سفر کنید تا بهره مند شوید» (برقی، ج ۲، ص ۳۴۵). در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده است: «أَوْصِي أُمَّتِي بِخَمْسٍ: بِالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، وَالْهِجْرَةِ، وَالْجِهَادِ، وَالْجَمَاعَةِ» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۹۷، ص ۱۵). مراد از هجرت در این روایت مسافرت و جهانگردی است. بنابراین به سیروسبیاحت در روایات نیز توصیه شده است.

۳. ارزش سیروسبیاحت با رویکرد عرفانی

بین مسلمانان، عارفان و اهل تصوف به سیروسفر با رویکردی متفاوت نگاه کرده‌اند (عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۱۴)؛ چنان‌که برخی عارفان سیروسفر در زمین را ناروا دانسته و معتقدند که سیروسفر از آیین بودا، مسیحیت، یهود یا مانوی وارد اسلام شده است و لذا با سیروسفر مخالفت کرده‌اند (خادم‌الفقراء و دیگران، ۱۳۹۲). بنابراین سیروسبیاحت با رویکرد تمدنی در عرفان جایگاهی ندارد و گمان این است که رویکرد عرفانی به گردش بر سایر رویکردها نیز سایه انداخته است. برخی دیگر نیز که سیروسبیاحت را تجویز کرده‌اند همه آیات قرآنی دستوردهنده به آن را با رویکرد عرفانی تفسیر کرده‌اند (همان).

۴. ارزش گشت و گذار از نظر مورخان و تمدن‌پژوهان

مسعودی درباره ارزش گشت و گذار علمی می‌نویسد:

در هر سرزمین و منطقه ای شگفتی‌هایی است که تنها مردم همان منطقه از آنها خبر دارند. بنابراین کسی که در وطن خود بماند و به اطلاعاتی که در وطن خود کسب کرده است بسنده کند با کسی که عمر خود را در جهانگردی و سفر گذرانده است و دقایق و نفایس اخبار را از دست اول گرفته برابر نتواند بود (مسعودی، ج ۱، ص ۴).

فوکوتساوا یوکیچی درباره ارزش ارتباطات و رشدیافتگی می نویسد:

هر چه آمیزش بیشتر باشد، شهروندان یک ملت بیشتر با یکدیگر روبه رو می شوند. هر چه روابط بشری بیشتر گسترش یابد و الگوهای آن تحول پیدا کند، به همان نسبت طبیعت انسان بیشتر متمدن می گردد و شعور بشری رشد می یابد. اصطلاح تمدن در زبان انگلیسی نیز از همین جاست. این اصطلاح از کلمه لاتین «civitas» مشتق می شود که به معنای ملت است. از این رو تمدن فراشدی را توصیف می کند که در آن روابط بشری در جهت بهتر گشتن به تدریج تغییر می کند و شکل و شمایل معینی به خود می گیرد (یوکیچی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹).

گردشگری در کلام ابن خلدون نیز جایگاه ارزشمندی دارد و او از قول یکی از مسافران مغرب اسلامی. که برای طلب علم به مشرق سفر کرده بود. نقل می کند: «عقل مشرقیان از عقول اهل مغرب کامل تر است و آنها مردمان زیرک تر و باهوش تر می باشند» (ابن خلدون، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۵۴۶). وی سپس آن را بدین گونه نقد می کند که آنچه اهل مشرق را بر اهل مغرب برتری بخشیده «عقل مزید» یا آثار تمدن است، نه مشرقی بودن که ریشه در نژاد داشته باشد (همان، ص ۵۴۶-۵۴۷)؛ زیرا کسب یک صنعت و مهارت به نفس عقل ناریه می بخشد و آن را مستعد و آماده پذیرش صناعت دیگری می کند و سرعت ادراک عقل را افزایش می دهد و عوام، که به این نکته توجه ندارند، تفاوت اهل مشرق و مغرب را به تفاوت در حقیقت انسانیت برمی گردانند؛ در حالی که چنین نیست (همان). وی تصریح می کند که دانش ها با کثرت عمران و تمدن افزایش می یابد؛ زیرا تعلیم علوم از جمله صناعات است و صناعات در شهرها فزونی می یابند و به نسبت کثرت و قلت عمران و تمدن و فراوانی است که صناعات بهبود و افزایش می یابد (همان، ص ۵۴۸). بنابراین از

دیدگاه ابن خلدون شهرنشینی. که محل تبادل افکار و اندیشه هاست. سبب خودآگاهی می شود و گردشگر با مطالعه دستاوردهای انسان های شهرنشین بر آگاهی خویش می افزاید و زمینه تبادل افکار و بینش تمدنی را فراهم می کند.

دستاوردهای تمدنی گردشگری

دستاوردهای فرهنگی و تمدنی گردشگری بیش از آن است که بتوان آن را در یک مقاله بیان کرد. بنابراین به اختصار به مهم ترین دستاوردها که ارتباط بیشتری با موضوع حاضر دارد اشاره می کنیم:

۱. رواداری

مهم ترین مانع تمدن جنگ و نزاع است. از زمان های دور خردمندان خطر جنگ و نزاع را برای تمدن تشخیص داده بودند و از آن بر حذر می داشتند. نمونه آن را در کلام بلقیس، ملکه سرزمین یمن، در قرآن می توان یافت که به مشاوران خود هشدار می دهد جنگ سبب ویرانی است (نمل: ۳۴). مهم ترین عامل جنگ فقدان رواداری و هم پذیری بوده است. گردشگری یکی از عواملی است که زمینه رواداری و هم پذیری را فراهم می کند. در قرون وسطی مسیحیت از مخالفانشان و مسلمانان چهره شیطانی و هیولایی ساخته بود و نمی خواست مردم با تعلیمات اسلام و مسلمانان آشنا شوند. تا اینکه زمینه جهانگردی و تجارت با شرق و تحول اندیشه مسیحایی و اعزام مبلغان فراهم شد و نگرش مردمان به مسلمانان و انسان های شرقی تغییر کرد (کبیر، ۱۳۹۴، ص ۶۴۷). مسیحیت در قرون وسطی دشمنان خویش را در نقاشی ها به شکل گول، بوزینه یا اژدها با صورت هایی سیاه تصویر می کرد تا نشان دهد اگر مخالفانشان در ظاهر به انسان مانند، در سیرت شیطانی بیش نیستند (همان، ۶۴۸). پس از آنکه مسافرت ها شروع شد، مردم

دیدند که کلیسا از مخالفان و مسلمانان دشمن توهمی ساخته بود و بنابراین زمینه تعامل فرهنگی و دادوستد فراهم شد. گمان می‌رود گردشگری غربیان، که بعد از جنگ‌های صلیبی در شرق آغاز شد، سهم کلانی را در بینش تمدنی برای غربیان فراهم کرده است (جندی، ۱۹۸۶، ص ۲۶۴؛ آراسته‌خو، ۱۳۸۷، ص ۷).

۲. گردشگری به مثابه روش

روش سیروس‌سیاحت مهم‌ترین عامل برون‌رفت از روش ذهن‌گرایی، قیاسی و انتزاعی بوده است. این روش در تأثیر و تأثر فرهنگی، دانشی، اقتصادی و آگاهی نقش مهمی ایفا کرده است. نقولا معتقد است: گردشگری سبب افزایش عقلانیت می‌شود. مجاورت فرهنگی سبب می‌شود که فرهنگ و علوم ملتی به ملت مجاور و همسایه خود نفوذ کند و قوم مجاور آداب، فنون و علم قوم متمدن را فراگیرد و بر عقلانیت خود بیفزاید. این قانون را قانون تشابه و محاکات می‌نامند که در طبیعت، حیوانات و انسان نیز حاکمیت دارد (نمل: ۳۴). مردمان از طریق تقلید و محاکات، در فکر و اندیشه و عمل با هم تشابه پیدا می‌کنند در حالت اندماج و احیاناً مجاورت دو عنصر قومی یا بیشتر ملت‌ها آنچه از نظر مدنیت و عقلانیت قوی‌تر باشد عناصر و اقوام دیگر را تحت تأثیر مدنیت و عقلانیت خود قرار می‌دهند، فرهنگ، آداب، علوم و فنون خود را به آنها انتقال می‌دهد. چنین اقتباس و انتقالی را در مجاورت اروپاییان با مسلمانان و انتقال علوم و فنون اسلامی به جهان غرب در قرون وسطی و عکس آن، یعنی انتقال فرهنگ و علوم غربی به جهان اسلام، در عصر حاضر را می‌شود شاهد آورد (حداد، ۱۹۸۲، ص ۱۴۲). به نظر می‌رسد روش جدید (عینی و تجربی) مهم‌ترین و بزرگ‌ترین عاملی است که غرب را از دل تاریکی قرون وسطی به عصر جدید رساند. همه حوادث و عوامل

دیگری که عامل سازنده تمدن جدید غرب شمرده می‌شوند پس از این مسئله قرار دارند و باید به عنوان شرایط تلقی شوند. علت العلیل پیدایش عصر جدید و تمدن مغرب زمین تغییرمتد، نگرش، بینش و تحقیق در مسائل علمی و مسائل اجتماعی به صورت عینی بوده است. این تغییرروش عبارت است از جایگزین کردن روش تجربی و استقرایی به جای قیاسی و ذهنی. وقتی از دکارت پرسیدند کتابخانه شما کجاست، شکمبه گوسفند را نشان داد که باید این را خواند و این کتاب را مطالعه کرد (فروغی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۲۲۰). دکارت، مانند فرانسیس بیکن، بر این باور بود که اعتقاد گذشتگان (الفضل عند القدماء) را باید کنار گذاشت و خود اندیشید. دکارت ثابت کرد که عبارت این معنا ندارد و گویندگان آن خود و دیگران را فریب می‌دهند و نادانی خویش را پنهان می‌سازند. انسان را حیوان ناطق تعریف کردن یا گیاه را جسم نامی خواندن از حقیقت گیاه و انسان چیزی به دست نمی‌دهد، بلکه باید انسان را تشریح کرد و با جزء جزء وظایف اعضای او آشنا شد (همان). این در حالی است که اسلام قرن‌ها پیش به تن دادن به روش تجربی از طریق قرآن توصیه کرده بود (حج، ۴۶). بنابراین سیروس سیاحت از مهم‌ترین عواملی است که انسان را از روش ذهنی‌گرایی و قیاسی به عینیت‌گرایی و تجربی سوق می‌دهد و اسلام از ابتدا به آن توجه داشته و بر آن تأکید کرده است.

۳. گردشگری به مثابه بینش تمدنی

آثار برجامانده از گردشگران مسلمان نشان می‌دهد قرن دوم تا ششم اوج گردشگری مسلمانان بوده است. از این جهت این برهه از تاریخ اسلام را عصر رنسانس اسلامی نامیده‌اند. در این برهه کمتر کسی با سیاحان غیرمسلمان، خصوصاً از مغرب زمین، برخورد می‌کرد. گفتنی است در آن زمان دنیای غرب

دوران تاریک قرون وسطای خویش را تجربه می‌کرد و مردمانش از آگاهی علمی بی‌بهره بودند و از جهت فرهنگی و اقتصادی دوران تاریکی را می‌گذراندند. بنابراین در فکر جهانگردی و کسب دانش پیرامونی نبودند. یکی از دانشمندان مسلمان درباره نقش سفرهای علمی در باروری علم و تمدن در اسپانیا می‌نویسد: در گذشته سفر از اندلس به سوی شرق در میان دانشمندان رواج بسیار داشت؛ زیرا که جریان تمدن ساز همواره از مرکز به سمت نقاط کم‌فرهنگ‌تر روان می‌شود. اندلس در آغاز بر علوم شرقی بسیار تکیه می‌کرد و آن را بسان سرمشق و اساس شناخت خود قرار می‌دادند. به همین دلیل مسافرت عامل تقویت و تأیید پیوند میان دو طرف شد و به زندگی علمی و فرهنگی اندلس امکان رشد و توسعه داد. این مسافرت‌ها به اندلس امکان داد تا از کشور عقب‌مانده و وابسته فرهنگی به شرق به صورت رقیب و گاهی بالاتر از الگوی و سرمشق خویش قرار گیرد (بدوی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵۹).

به اعتقاد برخی صاحب‌نظران پیشرفت‌های چشمگیر غرب نیز مرهون اسلام و با روش تجربی جهانگردی به دست آمده است. جنگ‌های صلیبی، به دلیل مواجهه با تمدن شرق، مردمان اروپا را نه در عرصه ستیز و جنگ، بلکه در صحنه دانشوری و بیداری تکان داد و آنچه در این مسیر از ترکستان، خراسان بزرگ، بین‌النهرین، منطقه سریانی‌نشین، فلسطین و مصر به شمال مدیترانه نفوذ کرده بود موجبات جنب و جوش مردم این سامان را فراهم کرد. با کاسته شدن از قدرت جهان اسلام و قدرت یافتن دنیای غرب، به ویژه در بعد اقتصادی، معادله عکس شد و جهانگردان غرب در شرق زیاد شدند و پیش‌قراولان تسخیر سرزمین‌های شرقی شدند. برابر اطلاعات موجود، خاخام‌ها و کشیشان یهودی و مسیحی در گردشگری پیشگام بودند و در قالب جهانگرد، پزشک، تاجر، درویش و...

سرزمین‌های شرقی را درنوردیدند و از نزدیک مشاهده کردند و از کمالات و مزایای آن سود بردند و از کاستی‌های آن عبرت گرفتند. جهانگردان غرب در این سفرها تا توانستند میراث مکتوب و غیرمکتوب شرق را با خود بردند؛ چنان‌که امروز موزه / موزیم‌های انگلستان، فرانسه، آمریکا، آلمان، روسیه و... با میراث شرقی مزین شده است. در کتابخانه‌های غرب، به ویژه کتابخانه واتیکان، نسخه‌های خطی شرقی به وفور دیده می‌شود. ابن خلدون ناظر و شاهد برجسته این عصر است که ابتدا به فعالیت‌ها و مبارزاتی اقدام کرد و در آخر مایوسانه به تحلیل و تبیین امور آن سامان پرداخت (آراسته خو، ۱۳۸۷، ص ۴۳۷). بنابراین می‌توان گفت گردشگری از عوامل مهم آگاهی‌بخشی و شناخت نقاط قوت و ضعف خود و دیگران است؛ چنان‌که محمد دریایی معتقد است سنگ زیرین تمدن‌ها گردشگری است و بر اثر آن تمدنی از جایی به جای دیگر منتقل می‌شود. همین امر در گذشته سبب خودآگاهی در غرب اسلامی، و سپس در غرب مسیحی شد.

۴. نقش گردشگری در الگو برداری

بدون شک گردشگری در خودآگاهی و الگو برداری و نقل و انتقال دانش و فرهنگ نقشی اساسی دارد. شاید بتوان گفت هیچ چیزی به اندازه الگو برداری عینی و مقایسه پدیده‌ها آموزش را آسان نکرده است. خلق و ایجاد فرهنگ و طراحی یک مُتد جدید زمانبر است و مدت زمانی باید بگذرد تا یک الگوی پدیده به وجود آید و سپس خود را در سطح کلان نشان دهد؛ اما استفاده از الگوهای موجود فرهنگی در یک منطقه و توسعه و تعمیم آن به مناطق دیگر به سرعت و به آسانی صورت می‌گیرد و موفقیت‌های بسیاری در پی دارد (هابسون، ۱۳۸۹، ص ۶۰). تجربه بشری نشان می‌دهد نمودار شخصیت انسان و جوامع بیش از آنکه

متأثر از گفتار مربیان و نظریه پردازان باشد، متأثر از رفتار و کردار عینی دیگران بوده است (ریویر، ۱۳۷۹، ص ۶۱)؛ مثل مدگرایی و تقلید در شکل و نوع مختلف لباس که امروز با بیست سال قبل متفاوت است و خاستگاه آن الگوبرداری است. آموزش روش الگویی بسیار سریع صورت می‌گیرد و حتی نیازمند آموزش به صورت متداول نیست و کافی است الگودر معرض تماشای مُتربی قرار گیرد (هابسون، ۱۳۸۹، ص ۸). می‌توان ادعا کرد که الگوبرداری تمدن غرب محصول آشنایی غرب با جهان اسلام پس از جنگ‌های صلیبی و آشنایی خاورشناسان با جهان اسلام، خصوصاً ایران، بوده است (آراسته‌خو، ۱۳۸۷، ص ۷). رد پای گردش علم و تمدن را می‌توان از ایران (ولایتی، ۱۳۸۳ ص ۲۸) به اسلام، و اسلام به غرب، و سپس از غرب به سوی سایر سرزمین‌ها در نموداری ساده ترسیم کرد و نشان داد.

با مروری بر منابع خاورشناسان می‌توان فهمید که چگونه فرهنگ و تمدن اسلامی به دست خاورشناسان ترجمه شد (عبداللهی خوروش، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۶۴؛ سبحان، ۱۳۵۵، ص ۷۸؛ هابسون، ۱۳۸۹، ص ۵۷). مگر نه این است که در آغاز قرن سیزدهم میلادی آثار مهم ابن رشد به زبان لاتین ترجمه شد و بر همه دانشگاه‌های اروپا سیطره یافت و ابن رشد چندین قرن مظهر عقلانیت فلسفی بود (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۴، ص ۵۶). بدین سان جهان اسلام واسطه آشنایی اروپای قرون وسطا با ارسطو شد (آراسته‌خو، ۱۳۸۷، ص ۵۰۸)؛ چنان‌که یکی از مستشرقان به نام ژوزف ماکاب نوشت:

ما در این روزها بر خود می‌بالیم که علوم تاریخ و سایر قسمت‌های علمی را به واسطه کشف حقایق تازه و آرای باطل و آمیخته به اوهام گذشتگان تصحیح و روشن نموده‌ایم؛ اما برای علل و عوامل به کشف این حقایق دقت و توجهی نکرده‌اند که از کجا این فکر و حرکت اصلاحی برای اروپاییان

حاصل گردید. باید با کمال صراحت لهجه گفت حقیقت این است که مورخین قرن گذشته ابداً به این نکته نپرداخته‌اند که چقدر تمدن اروپا مدیون و مقروض و مرهون مسلمین بوده‌اند و حتی تا پنجاه سال پیش کسی نبود که آگاه بر این حقیقت باشد؛ زیرا اغلب نویسندگان راه تعصب می‌پیمودند و اول کسی که این حقیقت را با شجاعت بیان کرد واشنگتن اومینک بود که گفت: کاخ تمدن ما را دست‌های توانای علم و فن مسلمین بنا نمودند و ملل اروپایی و مسیحی هر کجا هستند مدیون مسلمین می‌باشند... آنها در تربیت اروپاییان چقدر اثر و نفوذ داشته و از سه راه، تمدن مسلمین به اروپا رفت: الف) اسپانیا / اندلس؛ ب) سیسیل؛ ج) خاور زمین. اروپاییان از این سه راه از مسلمین ادب و تربیت آموختند که مهم‌تر از همه سیسیل بوده است (عمادزاده، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۷۷-۷۸).

برنان برودل معتقد است تمدن‌ها به طور مداوم از همسایگان خود وام می‌گیرند؛ حتی اگر آنچه را پذیرفته‌اند در مقام بازتفسیر قرار دهند یا پذیرفته‌ها را جذب کنند و از آن خود سازند (پهلوان، ۱۳۸۸، ص ۴۰۲). بنابراین رفتار تمدنی خلق الساعه نخواهد بود، بلکه پیش از آن باید بینش تمدنی به وجود آمده باشد و گردشگری می‌تواند هموارکننده بینش فرهنگی و تمدنی باشد.

گردشگران اولیه مسلمان

تخته خیز جهانگردان مسلمان سفرهای زیارتی بوده است. آنها به انگیزه سفر بیت‌الله الحرام حرکت می‌کردند. برخی آنها سی تا چهل سال به سیاحت ادامه می‌دادند. سیاحان مسلمان و ایرانی از حیث علمی و پژوهشی به مراتب برتر از سیاحان مسیحی بودند و پس از رنج‌های بسیار به ملاقات دانشمندان معروف می‌رفتند (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۲۱-۲۲). این سفرها در پیشرفت‌های بسیاری از علوم

و نوآفرینی‌ها مؤثر بوده است (آراسته‌خو، ۱۳۸۷، ص ۵۲۶).

احمد بن فضلان سیاح در زمان خلافت المقتدر بالله در سال ۳۰۹ در رأس هیئتی چهارنفره برای مذاکره با پادشاه اسلاوها به شمال دریای خزر سفر کرد. هیئت از بغداد حرکت کرد و پس از همدان، تهران و بخارا به ولگای روسیه رسید. سفرنامه سیاح به آداب و رسوم، فرهنگ و اخلاق زندگی مردم ساکن در این سرزمین‌ها می‌پردازد و به نوعی مردم‌شناسی فرهنگی است. او نوشته است: روس‌ها را دیدیم که برای تجارت می‌آمدند و در رود «اتل» رفت و آمد می‌کردند. من هیچ‌کسی را به تناسب اندام آنان ندیده‌ام.... بهترین زینت زنان مهره‌هایی خزری سبزاز جنس سفال «خزف» است که در کشتی‌ها آن را معامله می‌کنند. هر مهره را به یک درهم می‌خرند و برای زنان خود گردنبند درست می‌کنند. آنان کثیف‌ترین خلق خدا هستند؛ خود را از بول و غایط پاک نمی‌کنند و غسل جنابت به جان نمی‌آورند و دست خویش را پس از غذا نمی‌شویند (ابن فضلان، ۱۳۵۵).

سفرهای برخی مسلمانان شاخص را می‌توان چنین فهرست کرد:

۱. ابوریحان بیرونی، صاحب تحقیق ما للهند، مسافرت به هندوستان، (آسیای میانه امروزی).

۲. ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن خردادبه، صاحب کتاب المسالک و الممالک، مسافرت به عراق، اصفهان، همدان، خراسان، چین، هندوستان، دمشق، اردن، فلسطین، مغرب روم، ارمنستان، عربستان و بحرین.

۳. علی بن حسین مسعودی، صاحب کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر و التنبيه والاشراف، مسافرت به هند، چین، روم، اندلس، یونان، مصر، یمن، عربستان و ایران.

۴. ناصر خسرو قبادیانی بلخی، صاحب سفرنامه، حرکت کردن به مقصد مکه از بلخ و سپس مصر، خراسان، طوس، بسطام، دامغان، سمنان، ری و شمال ایران (ناصر خسرو، ۱۳۷۴).

حج و اربعین تمدنی

با توجه به آنچه آمد، مشخص شد که گردشگری یکی از عوامل مهم در بینش تمدنی است و از این جهت است که حج و پیاده روی اربعین افزون بر آنکه حامل عنصر فرهنگی است و ریشه در دهه های نخست تمدن اسلامی دارد، حامل عنصر تمدنی (مهدی نژاد، ۱۴۰۱، ص ۱۷۷) در تمدن اسلامی و حتی فرامذهبی خواهد بود؛ زیرا فرهنگ و تمدن بسان موجود زنده، پویا و در حرکت است و تأثیرات فرهنگی و تمدنی خویش را بر فراتر از ذاتگاه خویش خواهد گذاشت (حداد، ۱۹۸۲، ص ۱۴۲). از مهم ترین عناصر و ویژگی تمدن ها کلان بودگی، هم بستگی (مهدی نژاد، ۱۴۰۱، ص ۱۷۷)، تعامل و ترابط انسانی، رواداری و زبان تمدنی است. ظرفیت تمدنی عناصر پیش گفته را می توان در حج و پیاده روی اربعین به خوبی مشاهده کرد که هریک ضمن کلان بودگی و ترابط انسانی و رواداری حامل ظرفیت بینش تمدنی نیز خواهد بود. بابت همین ظرفیت است که حضرت آیت الله خامنه ای همه ساله در آستانه ایام حج نسبت حج و تمدن را گوشزد می کنند؛ زیرا هریک از زوار بر اثر چنین سفرهایی، ضمن به جا آوردن مناسک مخصوصه، به ضعف و قوت تمدن خویش در قیاس با تمدن ها و عناصر تمدن های رقیب نیز آشنا خواهند شد. لذا در صورت مدیریت بهتر، سفرهای حج و اربعین می توانند یا باید بتوانند در مقیاس کلان آگاهی بخشی تمدنی داشته باشند. پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که چرا در گذشته سفرهای زیارتی حامل آگاهی های انسانی

و تمدنی بوده‌اند، اما امروز به رغم کثرت سفرهای زیارتی، مسافران زیارتی کمتر رهاورد بینش تمدنی دارند؟ به نظرمی رسد دلیل فقدان چنین رهاوردی غفلت از بار تمدنی زیارت‌ها و تغییرروش سفرها (از پیاده‌روی به سفرهای هوایی) و نیز آموزه‌های غلط محصور کردن زیارت‌ها به بُعد مناسکی و معنویت‌گرایی بوده است؛ مثلاً در گذشته به رغم دشواری و بُعد مسافت، زوار سمرقندی شهرهای بلخ، هرات و نیشابور و... را پیاده‌روی می‌کردند و با مردمان، فرهنگ‌ها و سرزمین‌های بسیاری آشنا می‌شدند. آنها گاهی روزها و هفته‌ها در شهرها توقف می‌کردند که این امر سبب تعامل و ترابط فرهنگی می‌شد؛ به عبارت دیگر آنها هم «مشی» در زمین می‌کردند (ملک: ۱۵) و هم فریضه حج را به جامی آوردند. از این جهت است که ذیل عنوان گونه‌شناسی گردشگری گفته شد که در صورتی گردشگری سبب بینش تمدنی خواهد شد که گردشگر آمیختگی بیشتر با پدیده‌های انسانی و گوناگون داشته باشد؛ و الا سفرهای هوایی یا شبه‌هوایی بدون درهم آمیختگی (یوکیچی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹) حامل کمترین بینش تمدنی خواهد بود. متأسفانه به رغم آنکه ارزش آگاهی بخشی سیر آفاقی (چه در بخش مادی و چه در بخش معنوی) کمتر از ارزش سیرانفسی و وحیانی نیست و از این جهت قرآن پیوسته به آن توصیه می‌کند (ملک: ۱۵)، سفرهای کنونی به رغم تکثر و تنوع نتوانسته است سهم بینش‌آفرین تمدنی خویش را به خوبی ایفا کند تا در جهت توسعه و تسریع تمدن اسلامی به میدان آید.

نتیجه‌گیری

در نوشتار پیش رو تلاش شد ارزش گردشگری از دیدگاه‌های مختلف بررسی شود. پس از بررسی به این نتیجه رسیدیم که گردشگری رابطه عمیقی با

بینش آفرینی دارد و به هر اندازه مردم جامعه‌ای بیشتر به آن روی آورند، با واقعیت‌های پیرامون خویش آشنایی عینی‌تری پیدا خواهند کرد و خودآگاه‌تر خواهند شد. سپس به ظرفیت و قابلیت‌های گردشگری زیارتی پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که در صورت مدیریت بهتر و کلان‌تر، گردشگری زیارتی حج و اربعین ظرفیت بالایی در آگاهی‌بخشی تمدنی دارد. لذا پیشنهاد می‌شود در نهادهای سازمان‌های گردشگری و زیارتی، با گشودن سرفصل نهاد زیارتی تمدنی (با حفظ بُعد مناسکی حج و زیارت)، آن را با رویکرد تمدنی نیز مطالعه کنند. شاید بتوان گفت گام بعدی پس از گشوده شدن نهاد زیارتی تمدنی استفاده از دانش تمدن پژوهان اسلامی جهت رسیدن به هدف فوق که با مقاصد اصلی شریعت مقدس اسلام همخوانی دارد. خواهد بود.

فهرست منابع

- قرآن مجید.
۱. آراسته خو، محمد (۱۳۸۷)، پژوهشی اجمالی در واداری غرب نسبت به شرق به ویژه اسلام و ایران در حوزه علم، معرفت و دانایی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم.
 ۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۴)، درخشش ابن رشد در حکمت مشاء، تهران، انتشارات طرح نو.
 ۳. ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۱)، مسالک و ممالک، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، نشر نو.
 ۴. ابن فضلان، احمد بن فضلان (۱۳۵۵)، سفرنامه ابن فضلان، ترجمه سیدابوالفضل طباطبایی، تهران، انتشارات شرق، چاپ دوم.
 ۵. اسکندری، محمد و دیگران (۱۳۷۷)، درآمدی بر حقوق اساسی، تهران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران.
 ۶. بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۱)، مجله پیام یونسکو، انتشارات مهر، تولدو، مکتب تولدو.
 ۷. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۷)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکلی، تهران، نشر نقره، چاپ اول.
 ۸. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد

۱۶. خرمشاهی و دیگران (۱۴۰۱)، دائرة المعارف تشیع، تهران، حکمت
۱۷. دریایی، محمد (۱۳۸۹)، سیاحت و جهانگردی در فرایند تمدن و قرآن، تهران، نشر سبحان نور.
۱۸. ریویز، کلود (۱۳۷۹)، درآمدی بر انسانشناسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران، نشر نی.
۱۹. سبحان، ابوالقاسم، (۱۳۵۵)، فرهنگ خاورشناسان، تهران، سبحان کتاب، چاپ دوم.
۲۰. عبداللهی خوروش، حسین (۱۳۶۲)، فرهنگ اسلام شناسان خارجی، اصفهان، مؤسسه مطبوعاتی مهر.
۲۱. عمادزاده، حسین (۱۳۶۱)، تاریخ جهان اسلام، تهران، انتشارات آزاده.
۲۲. فروغی، محمدعلی (۱۳۴۴)، سیر حکمت در اروپا، تهران، کتابفروشی زوار.
۲۳. کبیر، یحیی (۱۳۹۴)، انسان شناسی تطبیقی، قم، یحیی کبیر، چاپ اول.
۲۴. مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳م)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج ۹۷، بیروت، مؤسسة الوفا.
۲۵. محمدی، سیدمحمدکبیر (۱۴۰۲)، «بررسی انسان شناسی تمدنی از دیدگاه قرآن مجید»، ششمین کنفرانس ملی مطالعات میان رشته‌ای علوم دینی و حوزوی،
- (۱۳۹۱)، تحقیق ماللهند، ترجمه منوچهر صدوقی سها، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جلد اول.
۹. پهلوان، چنگیز (۱۳۸۸)، فرهنگ و تمدن، تهران، نشر نی.
۱۰. جندی، انور (۱۹۸۶م)، الاسلام فی وجه المغرب، مخططات التبشیر والاستشراق، بیروت، دارالاعتصام.
۱۱. جهانگللو، رامین (۱۳۹۳)، در جستجوی امر قدسی: گفت وگویی رامین جهانگللو با سیدحسین نصر، ترجمه سیدمصطفی شهرآیینی، تهران، نشر نی، چاپ پنجم.
۱۲. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۴۱۳ق)، كشف الظنون عن أسامی الكتب و الفنون، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۳. حداد، نقولا (۱۹۸۲م)، علم الاجتماع حياة الهيئة الاجتماعية و تطورها، بیروت، دارالرائد العربی، چاپ دوم.
۱۴. حیدری چپانه، رحیم (۱۳۸۹)، مبانی برنامه‌ریزی صنعت گردشگری، تهران، سمت.
۱۵. خادم الفقراء، علیرضا (۱۳۹۲) و دیگران، سیرآفاق در متون عرفانی (جایگاه سفر در اندیشه عارفان و متصوفه)، هشتمین همایش بین‌المللی انجمن زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زنجان، شهریور ۱۳۹۲.

- تهران، سیویلیکا.
۲۶. محمودی، مصطفی (۱۴۰۱)، «گردشگری تراز بر اساس آموزه‌های قرآنی»، دوفصلنامه قرآن و علم، ش ۳۱، پاییز و زمستان.
۲۷. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۸)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۰)، تفسیر نمونه، ج ۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. مهدی نژاد، سیدرضا (۱۴۰۱)، «واکاوی وجوه ارتباط و اشتراک حج و تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت الله خامنه‌ای»، پژوهش‌های گفتمان تمدنی انقلاب اسلامی، س ۲، ش ۳، بهار و تابستان.
۳۰. ناصر خسرو (۱۳۷۴)، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش دکتر نادر وزین پور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۱. وامیری، آرمین (۱۳۸۷)، سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۲. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۳)، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، شرمعارف، ۱۳۸۳.
۳۳. الویری، محسن (۱۳۹۷)، «بینش تمدنی؛ بایسته‌ها و چالش‌ها/ گزارشی از نشست با رهبرانقلاب»، خبرگزاری مهر، ۱۴ مهر ۱۳۹۷.
۳۴. هابسون، جان (۱۳۸۹)، ریشه‌های شرقی تمدن غربی، ترجمه عبدالله فرهی، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی.
۳۵. یوکیچی، فوکوستاوا (۱۳۷۹)، نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نشر گیو، چاپ دوم.
- سایت اینترنتی:
۳۶. سایت بی بی سی فارسی، ۲۹ مرداد ۱۳۹۸.